

بیداد

یارب دلم ترا به کجا جستجو کند
درخیمه با به قصرکسان گفتگو کند
از آتش زمان و جهان چشمه در گرفت
با زهرآب حادثه هر یک وضو کند
امروز آنچه شیخ زمان عرضه میکند
کی منکر خدای به خلقتش چو او کند
کار حرام را به حلال فتوی میدهد
خون عزیز دل ته جام و سبو کند
قاموس*های رنگ بباید ز بهرآنک
مداد وقت قصص ما موبه مو کند
کاخ بلند ظلم از آئینه و چراغ
بر نعش آرزوی یتیمان نمو کند
گر تیشه را دسته به بازو نباشد ش
نخلم زیبای خاک به افلاک رو کند
بس کن ز غیر شکوه که بیداد از خود است
هرکس گلیم خانه خود را رفو کند
گر عدل و رحم، کار و تواضع شود عیان
مرد باشد آنکه قبر مرا زیر و رو کند
"شیمای" دلت ز جور زمان داغ ها گرفت
این گنج تیره جلو صد ماهر و کند
* دریای عظیم

